

مبانی وفاق اجتماعی در قانون اساسی و میزان انطباق آن با آموزه‌های قرآن کریم

سیدجواد حسینی*

چکیده

در این مقاله مبانی وفاق اجتماعی در قرآن و قانون اساسی و میزان انطباق آن‌ها بر یکدیگر مطالعه شده است. وفاق اجتماعی در هر جامعه‌ای متأثر از عوامل گوناگونی است، اما بدون شک مبانی اعتقادی و قوانین موضوعه هر جامعه نقش مهمی در چگونگی آن ایفا می‌کند. این مطالعه با تأکید بر آموزه‌های قرآن کریم و اصول قانون اساسی با روش تحلیل محتوای کیفی و با استفاده از روش طبقه‌بندی معنایی و به شکل جعبه‌ای و انباشتی با واحد تحلیل مضمون، و با استفاده از مدارک تحلیل (کل قرآن کریم و کل قانون اساسی) مورد بررسی قرار گرفته است. نتایج مطالعه نشان می‌دهد آموزه‌های قرآن کریم از حیث اعتقادی و از دو بعد اجتماعی و سیاسی مبنای وفاق اجتماعی است که در قانون اساسی نیز تجلی دارد و اساس رفتارهای همگرایانه در جامعه را شکل می‌دهد و در قانون اساسی نیز وفاق در ابعاد ارزشی، شناختی، نقشی، منزلتی، و میثاقی تجلی دارد.

کلیدواژه‌ها: وفاق اجتماعی، قرآن کریم، قانون اساسی.

۱. مقدمه

هر جامعه‌ای همواره ممکن است به میزان‌های متفاوتی از دو وضعیت همگرایی و واگرایی برخوردار باشد. همه جوامع تلاش می‌کنند میزان واگرایی‌های خود را کاهش دهند و بر

* عضو هیئت علمی دانشگاه فرهنگیان مشهد hoviat76@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۳/۲، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۵/۵

وفاق اجتماعی بیفزایند. یکی از ظرفیت‌های مهم برای افزایش وفاق اجتماعی، اعتقادات مردم آن جامعه است. در جامعه ایران قرآن کریم مهم‌ترین منبع بی‌بدیل الهام‌بخش رفتارهای مردم محسوب می‌شود. لذا نوع نگاه این کتاب آسمانی در رفتارهای مردم آن جامعه از جمله در زمینه وفاق اجتماعی بسیار مهم است.

از دیدگاه قرآن کریم عوامل انسانی عامل پیوند و وفاق آدمیان است که ریشه در اعتقادات و ایمان قلبی انسان‌ها دارد و در رفتارهای سیاسی و اجتماعی انسان‌ها خود را نشان می‌دهد (طباطبایی، ۱۳۶۳). از دیدگاه اسلام نیز مهم‌ترین واحد سیاسی مورد نظر امت واحد یا امت اسلامی است که بیانگر نوعی وفاق عمومی و جهانی است. امت واحد نیز می‌تواند از افراد و گروه‌های متعدد تشکیل شود. در قرآن کریم آیات زیادی وجود دارد که به‌صراحت رفتارهای مطلوب را در بین انسان‌ها تشویق و تعریض می‌کند، این که کدام‌یک از این آیات و از چه منظری به وفاق اجتماعی تأکید دارند موضوعی است که در این مطالعه مورد توجه قرار خواهد گرفت.

همچنین در حوزه سیاسی محتوای یک نظام سیاسی را قانون اساسی آن تشکیل می‌دهد و این قانون می‌تواند پتانسیل بالایی در جهت وفاق یا واگرایی در یک جامعه ایفا کند. به همین منظور، در این مقاله با مروری بر قانون اساسی، اصولی را که ظرفیت‌ساز وفاق اجتماعی در جامعه ایران‌اند نمایان خواهیم ساخت.

۲. مبانی و مدل نظری سنجش وفاق اجتماعی در جامعه

لوونتال (Lowenthal) معتقد است برای تشخیص وفاق اجتماعی در یک جامعه باید گرایش مردم آن جامعه را در سه سطح «نظام»، «فرایند» و «سیاست‌گذاری» بررسی کرد. وقتی از وفاق اجتماعی بر مبنای رویکرد فرایندی بحث می‌شود منظور فرایندی است که یک نظام برای مشارکت مردم در نظر می‌گیرد؛ و زمانی که بر مبنای رویکرد سیاست‌گذاری به وفاق اجتماعی نگریسته می‌شود مراد آن است که دریا بیم یک نظام سیاسی برای ایجاد وفاق اجتماعی در جامعه به کدام مؤلفه نقش بیشتری می‌دهد: امنیت، اقتصاد یا آزادی و حقوق شهروندی. اما وقتی از مدل وفاق اجتماعی در سطح نظام سخن به میان می‌آید منظور آن است که باید مبنای ایجاد وفاق در جامعه را مشخص و معین و بر آن مبنا وفاق اجتماعی را تحلیل کرد. مدل نظری مورد توجه در این مقاله سنجش وفاق اجتماعی در سطح نظام بر اساس نظریه لوونتال است.

بر اساس این نظریه، مهم‌ترین جنبه گرایش‌های شهروندان در سطح نظام برای وفاق اجتماعی سطح و پایه مشروعیت حکومت است. می‌دانیم مفاهیم وفاق، فرهنگ و مشروعیت، مفاهیمی به هم مربوط و درهم آمیخته هستند (حسینی، ۱۳۸۵: ۷۲).

با توجه به مربوط بودن مفاهیم فرهنگ و مشروعیت، سؤالی که مطرح می‌شود این است که ارزش‌های فرهنگی چگونه بر مشروعیت نظام سیاسی تأثیر می‌گذارد؟

منظور این است که اعضای یک نظام سیاسی چگونه بر اساس معیارها، هنجارها و ارزش‌های خود به مشروعیت آن نظام می‌نگرند (Lowenthal, 1979: 462)؟ در پاسخ به این سؤال می‌توان گفت که اگر مردم از یک نظام بر اساس سنت‌های موجود تبعیت کنند، آن نظام از مشروعیت سستی برخوردار است و اگر براساس فره بی‌مانند یک رهبر از نظام تبعیت کنند، آن نظام از مشروعیت فرهمند برخوردار خواهد بود و اگر در یک نظام سیاست‌گذاری و به‌کارگیری‌های افراد با شیوه‌های قانونی و عقلانی انجام پذیرد، آن نظام از سلطه مشروع قانونی - عقلانی برخوردار می‌شود.

به این ترتیب، پایه‌های مشروعیت عبارت‌اند از سنت و اعتقادات، فره و عقلانیت. این پایه‌های فرهنگی موجب مشروعیت یک نظام سیاسی و وفاق اجتماعی می‌شوند. برای آن‌که بدانیم وفاق اجتماعی در ایران حول کدام‌یک از این پایه‌ها شکل گرفته است، می‌توانیم این بحث را در هر یک از دوره‌های تاریخی قبل از اسلام، دوره اسلامی، دوره صفویه تا انقلاب اسلامی و دوره پس از انقلاب اسلامی پی بگیریم. می‌توان گفت که پایه وفاق اجتماعی در دوره اول فره ایزدی بوده است. یعنی مردم به این علت از صاحبان قدرت فرمان می‌بردند که می‌پنداشتند خداوند آنان را لایق دانسته و به آنان فره عطا کرده است (رجایی، ۱۳۷۱: ۷). پایه وفاق اجتماعی در دوره اسلامی، سنت دینی و آداب و رسوم مذهبی بوده است. در دوره صفویه تا انقلاب اسلامی، عامل وفاق، سنت دینی و آداب و رسوم و شعائر مذهب شیعه، به همراه اعتقاد و باور به فره شاهان صفوی بوده است (همان: ۸). انقلاب مشروطه نقطه عطفی در این دوران محسوب می‌شود؛ زیرا با آغاز این دوره است که افکار و آرا و اندیشه‌های مغرب‌زمین راه خود را به سوی ایران باز کرد و بدین ترتیب بود که پایه‌های فرهنگی وفاق اجتماعی متحول شد. دیگر تنها سنن و آداب و رسوم عامل وفاق نبود، بلکه وفاق اجتماعی پایه‌های عقلانی - قانونی نیز پیدا کرد. ایران در این زمان برای نخستین بار دارای قانون اساسی و قوانین موضوعه دست‌ساخت بشر شد که این هر دو مبتنی بر ایده قرارداد اجتماعی بودند. از این به بعد مردم بر پایه قوانین

اساسی و موضوعه به وفاق دست یافتند و انسجام اجتماعی بر پایه قرارداد تقویت شد (حسینی، ۱۳۸۵: ۱۳۴).

پس از انقلاب اسلامی، بار دیگر پایه‌های وفاق مبتنی بر سنت و اعتقادات تقویت شد و این پایه‌ها به همراه پایه‌های مبتنی بر قانونمندی و عقلانیت (با به‌تصویب رسیدن قانون اساسی جدید در ایران پس از انقلاب) و پایه‌های کاریزماتیک، مجموعاً منجر به وفاق و انسجام اجتماعی شدند. پایه‌های کاریزماتیک در دوره پس از انقلاب که بر اثر ظهور رهبری کاریزماتیک به‌وجود آمده بود، تضمین‌کننده یکپارچگی و وفاق اجتماعی نظام در ایران بود. بنابراین دو منبع مهم وفاق اجتماعی، یعنی اعتقادات دینی که از آموزه‌های آن الهام می‌گیرد و قانون اساسی که مبنای مشروعیت سیاسی می‌گردد، عامل مهمی هستند که در این مطالعه وفاق اجتماعی و مبانی آن در آن‌ها مورد مطالعه علمی قرار گرفته است.

۳. مفهوم وفاق در قرآن کریم

برخی از اصطلاحاتی که در قرآن به‌کار رفته و مرتبط با وفاق اجتماعی و همگانی هستند عبارت‌اند از:

تعاون، جماعت، اجتماع، جمع، اجماع، تودد و مودت، اخوت و مؤاخات، وحدت و اتحاد، حب (محبت و تحابب)، ولایت، سلم، سلام، الفت و تألیف قلوب و غیره. برای نمونه، در قرآن می‌فرماید: «تعاونوا علی البر و التقوی» (مائده: ۲).

۱. مفاهیم جماعت، جمع و اجتماع بیانگر هم‌زیستی، باهم‌بودن و دوری از جدایی و تک‌اندیشی و تک‌گروی و تک‌روی است.

۲. واژه‌های تودد و مودت به مفهوم ایجاد و داد، دوستی و مهر ورزیدن به یک‌دیگر است و مینا و بنیان وفاق اجتماعی تلقی می‌شوند. در کتاب خدا آمده است:

– «وجعل بینکم مودة ورحمة» (روم: ۲۱): خداوند بین شما مودت و رحمت قرار داده است.

– «ان الذین آمنوا و عملوا الصالحات سیجعل لهم الرحمن ودا» (مریم: ۹۶): همانا آنان که ایمان آوردند و عملی شایسته انجام دادند، به‌زودی خداوند رحمن برای آن‌ها مهر مودت [در قلوب بندگان] قرار می‌دهد.

۳. اخوت، اخاء، و مؤاخات به معنای برادری و برادر شدن در تمام امور زندگی، حتی

امور اجتماعی و اقتصادی، است. همان‌گونه که رسول‌الله (ص) با ایجاد پیمان اخوت در مدینه‌النبی مسلمانان را دوه‌دو با هم برادر شمردند، به گونه‌ای که در تمام امور زندگی با یکدیگر شریک شدند. در قرآن آمده است:

«انما المؤمنون اخوه فاصلحوا بین اخویکم» (حجرات: ۱۰): همانا تمام انسان‌های باایمان با هم برادر هستند، بین برادرانتان صلح برقرار کنید.

«فالف بین قلوبکم فأصبحتم بنعمته اخوانا» (آل عمران: ۱۰۳): پس خداوند بین دل‌های شما وفاق و الفت ایجاد کرد، در نتیجه شما به نعمت این الفت و وفاق برادر شدید.

«ربنا اغفر لنا ولأخواننا الذین سبقونا بالایمان» (شجر: ۱۰): ای پروردگار، ما را بیامرز و نیز برادران ما را که در ایمان بر ما پیشی گرفتند.

۴. وحدت و اتحاد نیز به معنای وفاق کلی و عمومی، یگانگی و یک‌رنگی و پرهیز از جدایی است. همچنین به مفهوم یکی‌شدن آمده است و بیانگر مقصد و مقصود واحد در زندگی اجتماعی، سیاسی و فرهنگی است. وحدت و اتحاد یکی از اهداف بنیادین قرآن است که بارها مورد عنایت قرار گرفته است. برای مثال: «کان الناس امة واحدة...» (بقره: ۲۱۳): مردم در اصل امتی متحد (واحد) بودند.

۵. حب و تحابب بیانگر مهرورزی، محبت، دوستی و صمیمیت بین افراد جامعه است؛ زیرا وفاق از نظر اسلام، بدون محبت و مهرورزی بین اعضای جامعه مطلوب نیست و در این صورت مکانیکی و تصنعی تلقی می‌شود.

۶. «ولاء» و «ولایت» در لغت به معنای قرار گرفتن چیزی در کنار چیز دیگر است؛ به نحوی که فاصله در کار نباشد...» (مطهری، بی‌تا: ۶-۷) و لذا در مورد قرب معنوی و نزدیکی غیرمعنوی (مکانی - زمانی و ...) و دوستی و محبت و اتصال و باهم‌بودن و یاری و تصدی امور و ... به کار رفته است. این اصطلاح و مشتقاتش به کرات در قرآن آمده است. برای مثال: «والمؤمنون والمؤمنات بعضهم اولیاء بعض یأمرون بالمعروف و ینهون عن المنکر» (توبه: ۷۱): مردان و زنان با ایمان برخی ولی و یاور برخی دیگرند، به معروف امر می‌کنند و از منکر بازمی‌دارند. مرتضی مطهری در شرح این آیه می‌نویسد:

مؤمنان نزدیک به یکدیگرند و به موجب این‌که با یکدیگر نزدیک‌اند، حامی و دوست و ناصر یکدیگرند و به سرنوشت هم علاقه‌مندند و درحقیقت به سرنوشت خود که یک واحد را تشکیل می‌دهند، علاقه می‌ورزند و لذا امر به معروف می‌کنند و یکدیگر را از منکر و زشتی‌ها بازمی‌دارند (مطهری، بی‌تا: ۲۲).

۷. سلم و سلام به معنای تحیت، درود، تأمین دادن، و هم‌زیستی مسالمت‌آمیز است. علامه طباطبایی در بیان سلام می‌نویسد: «کلمهٔ 'سلام' تحیتی است که گسترش صلح و سلامت و امنیت بین دو نفر را که به هم برمی‌خورند اعلام می‌دارد. البته صلح و امنیتی که نسبت به دو طرف مساوی و برابر است» (طباطبایی، ۱۳۶۳: ۵). سلام به این معنا عامل ایجاد وفاق تلقی می‌شود.

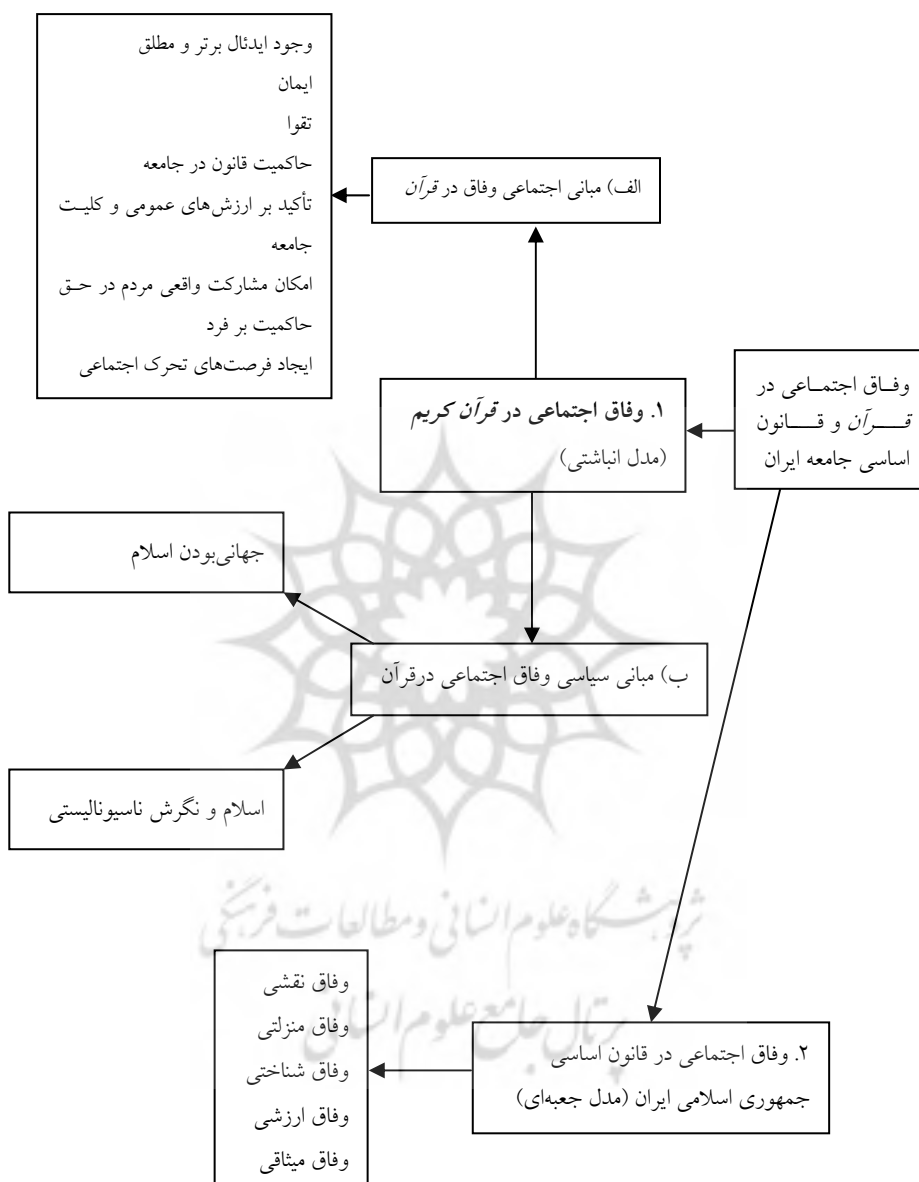
۸ الف و تألیف قلوب به معنای ایجاد علاقه بین دل‌ها، پیوند دادن آن‌ها به یک‌دیگر و ایجاد محبت است. در سایهٔ الفت و تألیف قلوب، اتحاد، اتفاق، هم‌بستگی و وفاق اجتماعی به وجود می‌آید. «واعتصموا بحبل الله جمیعاً و لاتفرقوا و ذکر انعمه الله علیکم اذ کنتم اعداء فألف بین قلوبکم فاصبحتم بنعمه اخوانا» (آل عمران: ۱۰۳). و نیز در جای دیگر می‌فرماید: «ولکن الله ألفت بینهم» (انفال: ۶۳): ولی پروردگار بین آن‌ها پیوند و وفاق ایجاد کرد.

۴. روش‌شناسی

این مطالعه به روش تحلیل محتوای کیفی انجام گرفته است. انتخاب مدارک تحلیل (جامعه آماری و نمونه‌گیری) دو کتاب قرآن کریم و قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران بوده و با استفاده از نظام رمزگذاری هر دو کتاب تمام‌شماری شده‌اند.

در نظام رمزگذاری سه نوع طبقه‌بندی توصیفی، ترکیبی، و معنایی وجود دارد. در این مطالعه طبقه‌بندی بر مبنای معنا انجام گرفته و از بین دو روش طبقه‌بندی انباشتی و جعبه‌ای از روش انباشتی برای مدل مفهومی وفاق اجتماعی قرآن کریم و از روش جعبه‌ای برای مطالعهٔ قانون اساسی استفاده شده است. بر این اساس، مقوله‌های مورد استفاده در خصوص قرآن کریم به دو بخش مبانی اجتماعی و مبانی سیاسی وفاق اجتماعی در قرآن کریم طبقه‌بندی شده و هر کدام از این دو مقولهٔ کلی به محورهای کوچک‌تری در ضمن مطالعهٔ قرآن تقسیم شدند که در نمودار مدل تحلیلی مطالعه منعکس شده است. اما در خصوص مدل‌سازی مفهومی وفاق اجتماعی از روش جعبه‌ای استفاده شد؛ بدین معنی که وفاق اجتماعی ابتدا به پنج مقولهٔ وفاق ارزشی، نقشی، شناختی، منزلتی، و میثاقی تقسیم شد و سپس با مطالعهٔ قانون اساسی اصول مربوط به این مقوله‌ها استخراج و مورد تحلیل قرار گرفت. واحد محتوا در این مطالعه از حیث واحد ثبت موضوع یا مضمون و از حیث واحد زمینه آیات قرآن و اصول قانون اساسی است.

نمودار ۱. مدل تحلیلی مطالعه



همان‌طور که در مدل مذکور مشاهده می‌شود از روش انباشتی برای طبقه‌بندی مقولات وفاق اجتماعی در قرآن کریم استفاده کرده‌ایم. در این روش متن به طور دقیق مورد مطالعه قرار می‌گیرد و در ضمن مطالعه مقولات استخراج، ادغام و دسته‌بندی می‌شوند. با توجه به

این روش در مطالعه متن قرآن کریم مقولات استخراج، دسته‌بندی و ادغام گردیدند و در نهایت مقولات مربوط به وفاق در دو قسمت مبانی اجتماعی و مبانی سیاسی وفاق تعیین گردیدند، سپس برای مبانی اجتماعی وفاق مقوله‌های پنج‌گانه ذیل مشخص و مطالعه شدند:

۱. وجود ایدئال برتر؛
۲. حاکمیت قانون در جامعه؛
۳. ایمان؛
۴. تقوی؛
۵. مشارکت واقعی مردم در حاکمیت؛
۶. ایجاد فرصت‌های تحرک اجتماعی.

همچنین در بُعد مبانی سیاسی وفاق اجتماعی دو مقوله جهانی‌بودن اسلام و دیدگاه اسلام در خصوص ناسیونالیسم معین شد و بر این اساس آیات قرآن مورد بررسی قرار گرفت. اما در قانون اساسی از روش طبقه‌بندی جعبه‌ای استفاده شد و در این روش مقوله‌های تحلیل از قبل مشخص می‌شود و سپس متن مورد مطالعه قرار می‌گیرد. بر این اساس وفاق اجتماعی از قبل به پنج مقوله وفاق نقشی (پذیرش پیمانی حق و تکلیف خودی-دیگری)، وفاق منزلتی (توافق درباره آرمان‌های بنیادین جامعه)، وفاق شناختی (توافق بر سر برداشت و کردار هم‌گامانه)، وفاق منزلتی (توافق بر سر لیاقت‌های فردی و جمعی انسان‌ها)، و وفاق میثاقی (توافق بر سر رفتارها و انتظارات از افراد) تقسیم شد و سپس تمام اصول قانون اساسی مورد مطالعه قرار گرفت و وفاق اجتماعی بر اساس این مقولات از دل قانون اساسی استخراج و مورد تحلیل قرار گرفت.

۵. شواهد

۱,۵ قرآن کریم و وفاق اجتماعی

برای مطالعه وفاق اجتماعی در قرآن کریم از دو منظر به این موضوع خواهیم پرداخت: مبانی اجتماعی وفاق و سپس مبانی سیاسی وفاق.

۱,۱,۵ مبانی اجتماعی وفاق در قرآن

بنیان‌ها و شرایط اساسی‌ای که مقدمه و عامل ایجاد و بقای وفاق اجتماعی در جامعه‌اند و در قرآن کریم نیز مورد توجه قرار گرفته‌اند:

۱,۱,۱,۵ وجود ایدئال برتر و مطلق

اگر جامعه دارای ایدئالی برتر و مطلق باشد که هدف نهایی افراد محسوب گردد، محوری پدید می‌آید که وفاق اجتماعی حول آن شکل می‌گیرد و دوام می‌یابد. در اسلام، توحید و الله به عنوان ایدئال برتر و مطلق و کمال نهایی هستی مطرح است، محوری که تمام مؤمنان را متحد و هم‌نوا می‌سازد. همه به الله روی می‌آورند و در جهت او گام برمی‌دارند؛ اعمال آن‌ها با عناوینی چون «قربة الی الله»، «فی سبیل الله» و غیره صورت می‌گیرد، و گرنه از درجه ارزش و اعتبار ساقط خواهد بود.

۲,۱,۱,۵ ایمان

ایمان یعنی باور و گرایش به معبود مطلق و یکی از مهم‌ترین عوامل و مبانی شکل‌گیری وفاق عمومی و همگانی است که انسان‌ها را برادر می‌سازد، دل‌ها را به یک‌دیگر نزدیک می‌کند و الفت بین آن‌ها و شرایط تحقق اجماع را فراهم می‌آورد:

«فمن یکفر بالطاغوت و یؤمن بالله فقد استمسک بالعروة الوثقی لا انقصاص لها [...]» (بقره: ۲۵۶): پس هر که از راه کفر و سرکشی برگردد و به الله ایمان بیاورد، به تحقیق به ریسمان محکم و استوار الهی چنگ زده است که هرگز در آن گسستی نیست.

بنابراین، ایمان یعنی تمسک و درآویختن به حلقه‌ای بس استوار و پایدار. چون دارای آثار اجتماعی شایانی است، فرد را از انزوای فردی‌اش بیرون می‌کشد و در جامعه غرقش می‌کند. برای همین فرد مؤمن از منافع شخصی می‌گذرد و به مصالح اجتماعی و عمومی پای‌بند می‌شود.

ایمان گاه «ایثار» و «گذشت کامل» در برابر دیگران و اجتماع را به دنبال می‌آورد، به گونه‌ای که مؤمن در راه ایمان و برای بقای جمع از هر آنچه دارد می‌گذرد و جان خود را نیز فدای زندگانی دیگران می‌کند (شهادت در راه خدا). پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید: «أشرف الایمان ان یمنک الناس [...]» (نهج البلاغه، ۱۳۷۵: ۲۱۴): با شرافت‌ترین ایمان آن است که مردم را از تو ایمن سازد.

۳,۱,۱,۵ تقوا

تقوا می‌تواند از مهم‌ترین عوامل ایجاد وفاق اجتماعی باشد. تقوا از ماده وقی به معنای نگهداری و صیانت نفس از زیان‌ها و خطرات و تهدیدات است. صیانت خود و صیانت نفس از بدی‌ها، خطرات و گناهان (به‌ویژه آن‌گاه که حالت اجتماعی و عمومی به خود

گیرد) باعث صیانت کلی جامعه و هم‌رنگ شدن و هم‌نوا شدن اعضای آن می‌شود. اگر اجتماعی بنیان و اساس خود را بر ایمان قرار دهد، مسلماً به وفاق اجتماعی مبتنی بر پاکی‌ها خواهد رسید: «افمن اسسّ بنیانه علی تقوی من الله و رضوان خیر ام من اسسّ بنیانه علی شفا جرف هار فانهار به فی نار جهنم» (توبه: ۱۰۹): آیا آن کس که بنیان خود را [یا بنیان هر عملی را] بر تقوای الهی و خشنودی او بنا کرده بهتر است یا آن‌که بنیان خود را بر پایه سستی در کنار سیل که زود به ویرانی کشد و عاقبت از پایه و اساس در آتش دوزخ افتد؟

۴,۱,۱,۵ حاکمیت قانون در جامعه

وفاق اجتماعی به وجود یک میثاق بستگی دارد که در آن حقوق و تکالیف افراد جامعه و مسئولان به‌روشنی تعریف شده باشد و حقوق تمامی افراد جامعه (شهروندان) و گروه‌ها به صورت عادلانه به رسمیت شناخته شده باشد. بنابراین در جهت ایجاد وفاق اجتماعی:

اولاً، باید قانون و قواعد مدون و منظمی وجود داشته باشد؛

ثانیاً، در این قانون حقوق همه افراد جامعه به رسمیت شناخته شده باشد؛

ثالثاً، تکالیف و حقوق افراد به‌وضوح و عاری از ابهام بیان شده باشد؛

رابعاً، این قانون یا مجموعه قانونی باید دارای مشروعیت مردمی باشد.

از دیدگاه قرآن و روایات، ضرورت وجود چنین قانونی — چه در قالب قانون عقل و چه در قالب قانون شرع — مورد توجه قرار گرفته است: «شرع لکم من الدین ما وصیّ به نوحا والذی اوحننا الیک» (شوری: ۱۳): خدا شرع و قانونی از دین برای شما قرار داد که همان حقایق و احکامی است که نوح را هم به آن سفارش کرد و بر تو نیز همان را وحی کردیم. «لکل جعلنا منکم شرعة و منهاجا» (مائده: ۴۸): ما برای هر قومی شریعت و طریقه‌ای مقرر داشتیم. «ثم جعلناک علی شریعه من الأمر فاتبعها» (جاثیه: ۱۸): و سپس تو را بر شریعت و قانونی از امر دین قرار دادیم، پس آن را پیروی کن. شرع، شرعه، و شریعت از اصطلاحات بیانگر قانون و ضرورت آن برای اجتماعات بشری است. در آیه سوم، به شریعت که از ناحیه پروردگار وضع شده اشاره می‌شود، همان‌گونه که در دو آیه اول این موضوع به‌صراحت آمده، ولی در این آیه امر به پیروی از آن نیز اضافه می‌شود.

۵,۱,۱,۵ امکان مشارکت واقعی مردم در حق حاکمیت

بر اساس نظر قرآن و پیشوایان معصوم (ع) انسان خلیفه خدا در زمین است. این امر اختصاص به نوع بشر دارد، نه فردی خاص. قرآن می‌فرماید: «و هو الذی جعلکم خلائف

الارض» (انعام: ۱۶۵): و او پروردگاری است که شما را جانشینان خود در زمین قرار داد. یا «امن یجیب المضطر [...] و يجعلکم خلفاء الارض» (نحل: ۶۲): آن کیست که دعای بیچارگان مضطر را به اجابت می‌رساند [...] و شما را جانشینان خود در زمین قرار داده است. خلافت انسان در زمین دارای ابعاد گوناگونی است، و یکی از مهم‌ترین آن‌ها خلافت انسان بر خود و سرنوشت خود است، که با «حاکمیت انسان» از آن یاد می‌شود.

«و کذلک جعلناکم امه وسطا لتکونوا شهداء علی الناس» (بقره: ۱۴۳): و این‌گونه شما را امتی وسط (برگزیده و نمونه) قرار دادیم تا گواه بر مردم باشید.

«کنتم خیر امه اخرجت للناس» (آل عمران: ۱۱۰): شما بهترین امتی هستید که برای مردم قیام کرده‌اند.

«و شاورهم فی الامر» (آل عمران: ۱۵۹): و با آنان در امر (حکومت و اداره جامعه) مشورت نما.

«و امرهم شوری بینهم» (شوری: ۳۸): و کارشان را با مشورت با یک‌دیگر انجام می‌دهند.

۶,۱,۱,۵ ایجاد فرصت‌های تحرک اجتماعی

منظور از فرصت‌های تحرک اجتماعی، امکانات و شرایط تحرک و جابه‌جایی افراد و گروه‌های اجتماعی در پایگاه‌ها و شئون مختلف جامعه است، به گونه‌ای که صعود از نردبان ترقی و تعالی برای تمامی افرادی جامعه باز باشد: «انّی لا اُضیع عمل منکم من ذکر او اثنی» (آل عمران: ۱۶۵): همانا من عمل هر عمل‌کننده‌ای از شما را، اعم از زن یا مرد، ضایع نمی‌سازم.

۲,۱,۵ بنیان سیاسی وفاق اجتماعی در قرآن

۱,۲,۱,۵ جهانی بودن اسلام

اسلام آخرین دین آسمانی و مکتبی جهان‌شمول و فراگیر است. ختم رسالت دلیل محکمی بر این مدعاست. به علاوه یکی از ویژگی‌های این آیین جهانی، جامعیت و کمال آن است، به گونه‌ای که جواب‌گوی تمامی نیازهای هدایتی بشر تا پایان زندگانی در دنیا است: «ولا رطب ولا یابس الا فی کتاب مبین» (انعام: ۵۹): هیچ تر و خشکی نیست، الا در کتاب مبین [در قرآن کریم] مسطور است. علاوه بر این، اسلام دینی است فطری، بدین معنا که با فطرت و سرشت عام نوع بشر یعنی با ساختار طبیعی او هماهنگ است: «فطره الله التی فطر الناس علیها لا تبدل لخلق ذلک الدین القیم» (روم: ۳۰): [ای رسول خدا] پیوسته از دین

خدا یا آیین توحید که فطرت خلق را بر آن آفریده است پیروی کن که در آفرینش پروردگار تبدیلی نیست، این دین استوار و پابرجاست. پس فطری بودن این دین، جهانی بودن آن را می‌رساند؛ زیرا مطابق نهاد یکسان انسان‌هاست و به تعبیر مرجع شهید آیت‌الله صدر:

عقیده و ایدئولوژی آن‌گاه جنبه انسانی دارد که در هر فرصتی می‌دانی فراهم سازد که برای عموم انسان‌ها بر حسب استعدادهایشان راه رشد و شکوفایی گشوده باشد. جوانب وجود انسان را آن‌چنان هماهنگی دهد که یکی با دیگری در تضاد نباشد و بدیهی است یک ایدئولوژی چنین نخواهد بود، مگر هنگامی که با واقعیت انسانیت و اعتراف به اصالت او — آن‌چنان که هست و خدایش آفریده — سروکار داشته باشد؛ بدون آن‌که منکر استعداد و امکانات و نیازمندی‌ها و ارزش‌های ثابت و متغیر او باشد (صدر، ۱۴۰۲).

همچنین قرآن رسالت پیامبر اسلام (ص) را رسالتی جهانی معرفی می‌کند و او را مبعوث به سوی تمام افراد بشر می‌داند: «و ما ارسلناک الاّ رحمہ للعالمین» (انبیاء: ۱۰۷): ما تو را نفرستادیم، مگر این‌که رحمتی برای جهانیان باشی. «و ما ارسلناک الاّ کافه للناس» (سباء: ۲): و ما تو را نفرستادیم، مگر برای تمامی مردم جهان. پس رسالت پیامبر، رسالتی قومی، قبیله‌ای، نژادی، طبقه‌ای و ملی نیست، بلکه رسالتی جهانی و همگانی است. بر اساس استدلال قرآن این دین در عمل نیز جهانی خواهد شد و هدف از ارسال رسول نیز همین است: «هو الذی ارسل رسوله بالهدی و دین الحق لیظہرہ علی الدین کله» (فتح: ۲۸؛ صف: ۹): او پروردگاری است که فرستاده‌اش را با هدایت و دین حق فرستاد تا آن را غالب و پیروز بر تمام مکاتب کند. همچنین آن‌گاه که قرآن سخن از تکریم و بزرگداشت انسان به میان می‌آورد، می‌خواهد کرامت انسانی را به سمع بشریت برساند: «ولقد کرّمنا بنی آدم [...]» (اسراء: ۷۰): و ما فرزندان آدم را بسیار گرامی داشتیم.

به طور کلی، این آیین وفاق جهانی میان آدمیان را سازگار می‌دارد و خود عامل وفاق است؛ چون شامل اصول مشترک بین آدمیان است. به تعبیر شهید صدر:

برای جهانی بودن یک دعوت، تنها کافی نیست که ندا را متوجه جهانیان کرد، بلکه ناگزیر باید دعوت شامل اصول مشترک میان انسان‌ها باشد. آن‌ها را از تاریکی‌ها بیرون آورد و در شعاع روشنایی قرار دهد و به مرحله شناخت و شعور و مسئولیت ارتقاء دهد [...] و مشکلات و پیچیدگی‌های وابسته به مصالح گروه‌های خاص ملت‌ها را، به‌ناچار باید طوری حل و فصل و تنظیم کند که با وحدت انسانیت و اتحاد قلبی آن‌ها در تضاد نباشد؛ و این شرایط فقط در اسلام جمع است (صدر، ۱۴۰۲: ۹۳-۹۴)

به علاوه بسیاری از خطاب‌های قرآن متوجه «ناس» یعنی عموم مردم است؛ «ایها الناس» ندای آشکار قرآن و سنت است.

۲،۲،۱،۵ اسلام و نگرش انترناسیونالیستی

انترناسیونالیسم به معنای گرایش فراملی و فرامرزی، در نظر گرفتن مصالح فوق‌ملی با معیارهای انسانی است. این نگرش «معتقداتی را شامل می‌شود که بر اساس منافع مشترک ملت‌ها و اقوام مختلف جهان و امکان همکاری و هم‌زیستی و اشتراک مساعی آن‌ها تا سرحد از میان برداشتن مرزها و یکی شدن آن‌ها پدید آمده است» (علی بابایی، ۱۳۶۹: ۸۴). انترناسیونالیسم را نگرشی میان دو نگرش ناسیونالیسم و کاسموپولیتیسیم دانسته‌اند و منظور از کاسموپولیتیسیم یا جهان‌وطنی، حذف هرگونه معیار و مقیاس برای اتحاد و وفاق بشریت و جایگزینی نوعی لاقیدی نسبت به همه معیارها و موازینی است که در تکوین ملیت و همبستگی انسان‌ها می‌تواند وجود داشته باشد، در حالی که ناسیونالیسم به معیارهای قومی و گروهی وفاق توجه دارد.

نگرش اسلام در این میان، با توجه به رسالت انسانی‌اش، نگرش انترناسیونالیستی به معنای گسترده آن است. بر این اساس، وفاق و همبستگی، مبتنی بر عوامل مشترک در میان نوع انسان است که فراتر از مرزهای نژادی، گروهی و سرانجام طبقاتی است و به تشکیل حکومتی جهانی خواهد انجامید که در آن مهم‌ترین عوامل وفاق اجتماعی را عواطف مشترک آدمیان، ایمان آن‌ها و نظام سیاسی مطلوب و مورد رضایت همگان تشکیل می‌دهد. نگرش انترناسیونالیستی اسلامی غیر از نوع مارکسیستی آن است که مبانی همبستگی و وفاق جهانی را در طبقه و در نهایت در عوامل اقتصادی می‌جست، در این نگرش بر وحدت انسانیت، عقیده، عواطف و آرمان دینی تکیه می‌شود. «یا ایها الناس اتقوا ربکم الذی خلقکم من نفس واحده و خلق منها زوجها و بث منهما رجالا کثیراً و نساء» (نساء: ۱): ای مردم، بپرهیزید از نافرمانی نسبت به پروردگارتان، آن خدایی که شما را از نفس واحدی خلق کرد و از او همسرش را پدید آورد و از آن دو تن خلق بسیار آفرید.

بنابراین اسلام از نظر منشأ و بنیان، هدف، رسالت، بینش و تعالیم دارای دیدگاه انترناسیونالیستی است و این موضوع مورد تأیید بزرگان فلسفه و فقهای ما چون ابونصر فارابی، ابن سینا، ملاصدرا، سید جمال‌الدین اسدآبادی، شهید صدر، امام خمینی و دیگران واقع شده است.

اسلام به حکم منطق انسانی و رسالت جهانی و نگرش اترناسیونالیستی خود، در اصل با ناسیونالیسم و گروه‌گرایی و قومیت‌خواهی موافقت ندارد؛ به‌ویژه اگر آن را مانعی بر سر راه وفاق عمومی انسان‌ها ببیند. به همین جهت هیچ‌یک از تعالیم آن رنگ قومی نداشته و نشان طبقه یا نژاد معینی را بر پیشانی ندارد، بلکه معیارها و مقیاس موجود در آن، جنبه جهانی دارد و شامل حال نوع انسان می‌شود: «یا ایها الناس انا خلقناکم من ذکر و اثنی و جعلناکم شعوبا و قبائل لتعارفوا ان اکرکم عندالله اتقیکم» (حجرات: ۱۱): ای مردم، ما شما را از یک مرد و زن آفریدیم و شما را ملت‌ها و قبیله‌های گوناگون قرار دادیم تا یک‌دیگر را بازشناسید، همانا گرامی‌ترین شما در نزد خدا باتقواترین شماست. همچنین در آیه ۲۴ سوره توبه آدمی به‌شدت از توجهات قومی و قبیله‌ای نهی شده است.

۲,۵ مفهوم وفاق اجتماعی در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

در این بخش ابتدا وفاق را به پنج قسمت وفاق میثاقی، وفاق نقشی، وفاق شناختی، وفاق ارزشی و وفاق منزلتی تقسیم نموده‌ایم و ابتدا هر یک از این ابعاد وفاق تعریف و سپس آن مفهوم در اصول قانون اساسی مورد ارزیابی و مطالعه قرار گرفته است.

۱,۲,۵ وفاق میثاقی و قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

وفاق میثاقی عبارت است از پذیرش پیمان‌گرایانه و تلفیقی اقتدار و آزادی در سایه امنیت، رضایت، آزادی، نظم، صلح، عدالت، انصاف، و پیشرفت در نزد صاحبان حق و تکلیف (چلبی، ۱۳۷۲: ۲۸).

انقلاب اسلامی از یک سو ناشی از طرد نظم سیاسی - حقوقی سلطنتی و از دیگر سو ناشی از توافق بر سر ایجاد نظام سیاسی - حقوقی جدید به شکل و محتوای قانون اساسی و جمهوری اسلامی است. در این روند، نمودار ابزاری و محتوایی عقد و عهد انقلابیون مادون و مافوق، عبارت از قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران است. در مقدمه قانون اساسی آمده است که متن مکتوب و مدون قانون اساسی انعکاس خواست قلبی امت اسلامی (وجه ایجابی) است که طی آن استبداد داخلی و سلطه خارجی [وجه سلبی] درهم شکسته شد.

اصل یکم قانون اساسی نیز اعتقاد دیرینه ملت ایران را به حکومت حق و عدل قرآن، مبنای انقلاب اسلامی دانسته و جمهوری اسلامی تأیید شده در همه‌پرسی را حکومت ایران قلمداد کرده است. بنابراین، هم ساخت و محتوای انقلاب اسلامی و هم دو همه‌پرسی

برگزار شده می‌تواند بیانگر این باشد که در گام‌های آغازین بر سر آن‌چه می‌خواسته و نمی‌خواسته‌ایم، به شیوه‌ای مکتوب و نامکتوب، میثاق بسته‌ایم و بر سر آن هم وفاق یافته‌ایم. این وفاق را می‌توان وفاق میثاقی نامید که نشانه‌ای از اساسی‌ترین خواسته‌هاست و از یاد نبریم که عدالت‌خواهی، استبدادگریزی، زندگی جمعی توأم با حق و عدل و انصاف، سلطه‌ناپذیری و آزادگی همواره بنیادی‌ترین خواسته‌های ایرانیان بوده که هم در انقلاب مشروطیت، هم در نهضت ملی‌شدن نفت و هم در انقلاب اسلامی ظهور و بروز یافته است. گمان نمی‌رود بتوان اساس و درون‌مایه وفاق میثاقی را تغییر داد.

۲,۲,۵ وفاق ارزشی و قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

وفاق ارزشی عبارت است از خوش‌بینی و توافق نسبت به اهداف سیاسی جامعه و توافق بر سر آرمان‌های هنجاری و اساسی مشترک جامعه (چلبی، ۱۳۷۲: ۱۷). برخی آرمان‌ها که به عنوان هنجارهای برتر و بنیادین محسوب شده‌اند از این قرارند: در حوزه فردی و انسان‌شناختی (اصول ۱۹، ۵۶، و ۱۵۴)، حقوق مساوی مردم ایران، حاکمیت انسان بر سرنوشت خویش و سعادت انسان در کل جامعه بشری؛ در حوزه زندگی جمعی، خانواده و زندگی گروهی، قداست خانواده؛ در حوزه اجتماعی (اصول ۱، ۲، ۴، و ۵)، اعتقاد دیرینه به حکومت اسلامی و بنیادهای آن و پذیرش دین و رهبری برای تقنین و زمامداری؛ در حوزه سیاست خارجی (اصول ۱۵۲ و ۱۱)، نفی سلطه، حفظ استقلال و تمامیت ارضی، دفاع از حقوق مسلمانان، عدم تعهد، روابط صلح‌آمیز با دول غیرمتحارب و کوشش جهت اتحاد ملل اسلامی و امت‌سازی؛ در حوزه اقتصاد (اصل ۴۳)، استقلال اقتصادی، ریشه‌کن کردن فقر، ایجاد شغل، امکان فراغت، طرد معاملات باطل و منع اسراف و در حوزه نظامی (اصل ۱۴۴)، ارتش اسلامی، مکتبی، مردمی و فداکار، همگی وفاق‌های ارزشی جمهوری اسلامی و قانون اساسی ناشی از آن محسوب شده‌اند. چنین ارزش‌هایی را می‌توان اجزای جدایی‌ناپذیر فن حکومتگری تلقی کرد که در صورت پیاده‌سازی آن‌ها می‌توان انتظار داشت که جامعه‌ای قوی و سالم همراه با شهروندانی درست‌کردار و زمامدارانی مصلحت‌سنج و مقبول‌پدید آید.

۳,۲,۵ وفاق شناختی و قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

وفاق شناختی عبارت است از توافق بر سر شیوه‌های مشترک دیدن، احساس و عمل‌کردن و ارتباط داشتن، همچنین عبارت است از فرایند و نمود شناخت که شامل مشکل‌گشایی از طریق توجه، تفکر، و بیان زمانی می‌شود (قمری، ۱۳۸۴: ۱۱۱).

شیوه‌های مشترک دیدن، همدلانه حس کردن، هم‌گامانه عمل کردن و هم‌بختانه پیوندداشتن از جمله بنیادهای دیگر وفاق است که در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به شکل‌های گوناگون یافت می‌شود. در حوزه حقوق فردی (اصول ۱۳، ۱۴، ۲۰ تا ۲۷، و ۱۱۲)، آزادی‌ها، مصونیت‌ها، ممنوعیت‌ها، و محدودیت‌ها؛ در حوزه بن‌مایه‌ها اصول ۶، ۷، ۸، ۹، ۵۰، ۱۰۰، ۱۰۱، و ۱۰۴ تا ۱۰۶)، تکریم آرای عمومی و شورا، تفکیک‌ناپذیری استقلال و آزادی و تکریم امر به معروف و نهی از منکر؛ در حوزه نمادها (اصول ۱۵ تا ۱۸) اشتراک در خط، زبان، تاریخ رسمی و اعلان موجودیت؛ در حوزه رهبری و زمامداری (اصول ۵، ۷۵، ۱۰۷، ۱۰۸، و ۱۱۱)، تکریم و بایستگی رهبری و شیوه‌های گزینش، نظارت و برکناری؛ در حوزه مجریه (اصول ۳، ۲۹، ۳۰، ۳۱، ۶۰، ۱۱۴، ۱۱۶ تا ۱۲۰، ۱۳۰، ۱۳۱، ۱۳۵، و ۱۳۹ تا ۱۴۱)، تکالیف دولت در برقراری رفاه و امنیت و شیوه‌های گزینش، نظارت و عزل؛ در حوزه مقننه (اصول ۵۷، ۵۹، ۶۵، ۶۶، ۶۸، ۶۹، ۷۳، ۷۴، ۷۷ تا ۸۳، ۸۶ تا ۹۲، ۹۸ تا ۹۹، و ۹۵) تعیین در مجلس، صیانت از پایداری مجلس، به‌گزینی در امر نمایندگی، نظارت‌های گوناگون مجلس به نمایندگی از ملت بر امور عمومی کشور، پاسداری از شرع و قانون اساسی و اهمیت و اعتبار فراوان آگاهی‌یابی مجلس از روند اداره امور عمومی کشور؛ در حوزه قضائیه (اصول ۳۲ تا ۴۲، ۶۱، ۱۵۶، ۱۵۹، ۱۶۲، ۱۶۴ تا ۱۶۶، ۱۶۸، ۱۶۹، ۱۷۱ و ۱۷۲)، صیانت از حقوق متهمان، حل و فصل قانونمند دعاوی، حفظ حقوق عمومی، گسترش اجرای عدالت، اقامه حدود الهی و تکریم حق و عدل و انصاف در احکام دادگاه‌ها به عنوان شایسته‌ترین وظیفه قضات؛ در حوزه اقتصاد و امور مالی (اصول ۲۸، ۴۲ تا ۴۹، و ۵۱ تا ۵۵) مشروعیت مالکیت مشروع، حرام بودن هرگونه اکتساب غیرانسانی و دینی و قانونمندبودن بودجه و مالیات و سه‌وجهی بودن مدیریت اقتصادی؛ در حوزه نظامی و امنیتی (اصول ۸۱، ۱۴۵، ۱۴۶، ۱۴۹، ۱۵۱، و ۱۵۳) ممانعت اکید از هرگونه پذیرش سلطه خارجی بر مقدرات کشور و توانمندسازی افراد برای دفاع مسلحانه از کیان سرزمینی، در حوزه حل اختلاف (اصول ۱۱۰ و ۱۱۲)، مقام و نهاد حل اختلاف و شیوه آن، و در حوزه نگاه دوباره و بازبینی (اصول ۱۳۲ و ۱۷۷)، از ابتکار بازنگری، آغازگران روند بازبینی، بازنگرندگان و نقش مهم ملت و رهبری می‌توان به عنوان شقوق دیگری از وفاق در قانون اساسی نام برد.

قانون اساسی عبارت از پاسداشت حرمت‌ها، تکریم داشته‌ها، و کوشش برای دست‌یابی به نداشته‌هاست که می‌تواند به لحاظ زمانی و مکانی و ابزارهای وصول شکل‌های متفاوت به خود بگیرد.

۴,۲,۵ وفاق منزلتی و قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

وفاق منزلتی عبارت است از توافق بر سر مجموع توانایی یک فرد که مورد انتظار ساختار حقوقی است و نیز بر سر مجموعه پاداش‌ها یا مجازات‌هایی که جامعه برای هر فرد در پایگاهی خاص از حیث اجتماعی در نظر گرفته است (قمری، ۱۳۸۶: ۱۱۶).

در قانون اساسی در برخی زمینه‌ها به پایگاه‌های اکتسابی یا منزلت‌هایی مترتب اشاره شده و شامل حیطه‌های گوناگونی است، در حوزه زعامتی (اصول ۵، ۱۰۷، ۱۰۹، ۱۱۰، و ۱۱۷)، فقیه متصف به صفات گوناگون با شرایط و صلاحیت‌های ویژه و اقتدارات معین و فراگیر؛ در حوزه زمامداری (اصول ۱۱۳، ۱۱۵، ۱۲۴، ۱۲۶، ۱۲۸، ۱۲۹، ۱۳۷، ۱۳۸، و ۱۳۸)، رئیس‌جمهور با صفات اقتدار و مسئولیت‌های گوناگون در حوزه تفنین (اصول ۶۲ تا ۶۴)، به منزلت گزینشگرانه و پایگاه نمایندگی نمایندگان به وکالت از ملت، در حوزه دادگری (اصول ۱۵۷، ۱۶۱، ۱۶۳، ۱۷۳، و ۱۷۴)، به پایگاه اکتسابی مقامات قضایی و سازمان‌های بازرسی‌کننده در امور قضایی، در حوزه نگاهبانی از قانون (اصل ۹۱)، به پایگاه شورای نگهبان در حوزه حل اختلاف (اصل ۱۱۲)، به پایگاه مجمع تشخیص مصلحت نظام، و در حوزه تأمین منافع ملی و امنیت ملی (اصل ۱۷۶)، به پایگاه شورای عالی امنیت ملی اشاره شده است. این اصول نشان می‌دهد واضعان اولیه قانون اساسی و ملت به عنوان تصویب‌کنندگان قانون اساسی چه مقاماتی را به عنوان نمایندگان میهن در امر زعامت، زمامداری، تفنین، قضا، پاسداشت قانون، حل اختلاف و تأمین منافع ملی شناخته و به رسمیت پذیرفته‌اند. این حوزه حیطه‌ای است که می‌تواند هم در شکل‌های زیربنایی و هم در شیوه‌ها و ابزارهای ظاهری، تغییرات جزئی یا کلی به خود ببیند؛ زیرا در این حوزه ما با کارآمدی، پایایی، روایی و کارایی مواجهیم و اگر چنان نشد که باید بشود، ورود به بازنگری در کار گذشتگان شایسته و بایسته می‌شود.

۵,۲,۵ وفاق نقشی و قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

وفاق نقشی عبارت است از توافق بر سر میزان دخالت یا مشارکت فردی که ساختار سیاسی-حقوقی از او انتظار رفتار ویژه‌ای دارد (در پیوندهای مشارکت طبقه‌ای و اعمال آمریتی متابعتی) (قمری، ۱۳۸۴: ۱۱۲).

در متن قانون اساسی منزلت‌های تعیین‌شده به حال خود رها نشده، از آن‌ها رفتارهای ویژه‌ای خواسته شده و انتظار انجام آن علنی گشته، در حوزه زعامت (اصول ۵ و ۱۱۰) از ولی امر، در حوزه زمامداری (اصول ۱۱، ۱۲۱، ۱۲۷، ۱۳۲، ۱۳۴، ۱۳۶، ۱۳۷، و ۱۳۷)، از قوه

مجریه در معنای وسیع آن در حوزه تقنین (اصول ۶۷، ۷۲، ۷۶، ۸۴، ۹۰، ۹۶، ۹۷، و ۱۱۳) از قوه مقننه و همه نمایندگان مجلس شورای اسلامی، در حوزه قضا (اصول ۱۴۲، ۱۵۸، ۱۶۰، ۱۶۱، ۱۶۷، ۱۷۰، ۱۷۳، و ۱۷۴)، از قوه قضائیه و تمامی سازمان‌های وابسته در حوزه پاسداری از قوانین نظارت و تفسیر (اصول ۹۲، ۹۸، و ۹۹) از شورای نگهبان، در حوزه حل و فصل اختلافات (اصل ۱۱۲) از مجمع تشخیص مصلحت نظام، در حوزه نظارت بر زعیم (اصول ۱۰۸ و ۱۱۱) از مجلس خبرگان رهبری، در حوزه امور نظامی (اصول ۱۴۳، ۱۴۷، ۱۴۸، و ۱۵۰)، از ارتش، سپاه پاسداران و نیروی انتظامی، در حوزه دفاع عمومی (اصول ۱۵۱ و ۱۷۶)، از آحاد افراد جامعه و شورای عالی امنیت ملی در حوزه امور عمومی (اصول ۱۰۲، ۱۰۴، و ۱۷۵)، از شوراها و صداوسیما، و در حوزه بازبینی اندیشه‌ها، کارویژه‌ها و کردارها (اصل ۱۷۷)، از مقام رهبری، مجمع تشخیص مصلحت نظام، شورای بازنگری و ملت، انتظار رفته است که تمامی رفتارهای شایسته مملکت‌داری را از خود بروز دهند. در این اصول وفاق به این معناست که همگان باید از خود کردارهایی بروز دهند که از آن‌ها خواسته شده است، کسی باید زعامت کند، کسی باید زمامداری کند، برخی باید نیازمندی‌های قانونی کشور را بشناسد، گروهی باید دعاوی عمومی را حل و فصل کنند و به گسترش داد و انصاف پردازند، عده‌ای باید بر قوانین و مراسم گزینشگری دوره‌ای نظارت کنند، گروهی باید هم‌وغم خود را بر حل اختلاف نهادها بگذارند، گروهی باید زعیم را ناظر باشند، گروهی باید به امنیت داخلی و خارجی رسیدگی کنند و همگان باید در اجرای برنامه‌های عمومی کشور سهیم شوند و مدام در حال بازنگریستن به احوال درونی خود باشند.

۶. نتیجه‌گیری

از دیدگاه قرآن عوامل انسانی عامل پیوند و وفاق آدمیان است و این‌ها نیز در سایه ایمان راسخ و اعتقاد قوی امکان‌پذیر است. اعتقاد نیز زمانی می‌تواند در میان انسان‌ها به پیوند حقیقی و ثابت و در عین حال مقدس تبدیل شود که حول محور حق و عدالت و انسانیت باشد و این ویژگی است که اسلام برای ایجاد وفاق عمومی در جهان بر آن تکیه کرده و خدای واحد را معیار عقاید قرار داده است. لذا وفاق اسلامی نه تنها در اعتقادات که در قلوب بشر ریشه می‌یابد و پیوند قلب‌ها را به وجود می‌آورد که نتیجه آن وفاق عملی است و این امر با ناسیونالیسم سازگاری ندارد.

البته ناسیونالیسم در شرایط و مقتضیات خاص زمانی و در معنای مثبت، مادامی که عامل وفاق و همبستگی گروه‌ها و افراد جامعه و روح تفاهم و خدمت به هم‌نوع باشد، مانع وفاق انسان‌ها و همبستگی میان آن‌ها نگردد و مرزهای غیرطبیعی به‌وجود نیاورد، آن‌گاه بنا به ضرورت مورد تأیید قرار می‌گیرد.

مهم‌ترین واحد سیاسی مورد نظر آیین اسلام که بیانگر مفهوم وفاق جهانی و عمومی بشر است، امت واحده یا امت اسلامی است. امت می‌تواند از افراد و گروه‌های متعددی به‌وجود آید که هدف و سازمان سیاسی و ایدئال آن‌ها مشترک باشد. بر همین اساس می‌توان امت اسلامی را شکل خاصی از انترناسیونالیسم دانست که طبیعت جهانی و فطری تعالیم اسلامی و اتکا به هدف و سازمان کلی سیاسی جامعه و مصالح مشترک بنیان آن را تشکیل می‌دهند. مبنا و اساس چنین امتی «وفاق عمومی» است؛ یعنی حتی اگر افرادش در عقاید یکی نباشند، در هدف و مصالح و سازمان سیاسی تأمین‌کننده آن مصالح یکی هستند و لذا وفاق دارند: «کان الناس امة واحدة» (بقره: ۲۱۳): مردم [درآغاز] امتی واحد بودند.

اما در خصوص قانون اساسی و وفاق اجتماعی در این مقاله می‌توان به چند نتیجه مشخص اشاره کرد.

۱. هویت فردی و جمعی انسان‌ها فراموش‌ناشدنی است، پیمان انسان‌ها با هم‌دیگر برای حفظ حقوق خود و همگان است. قانون اساسی برآیند پیمان است.
۲. وفاق حاصل هنجار، مصالحه، تعامل، اشتراک و یابوری است که به پنج نوع میثاقی، ارزشی، شناختی، منزلتی و نقشی قابل تقسیم است.
۳. وفاق‌های پنج‌گانه به ترتیب بر هم‌دیگر سوار می‌شوند و شکل مخروط را پدید می‌آورند؛ زیرا هر کدام از وفاق‌های زیرین تکیه معرفت‌شناسانه دارند:



وفاق میثاقی بر دیگر وفاق‌ها برتری دارد و کارویژه اصلی آن تعیین‌کنندگی کارویژه کردار برای سایر وفاق‌هاست. بنیاد وفاق میثاقی بر تعانس و تعارف است. وفاق ارزشی نقش و کارویژه نیرودهندگی دارد و بر تلازم و تشابه متکی است. کارویژه بنیادین وفاق شناختی، تجمیع و ممانعت از پراکندگی است و بر تعامل و توافق ابتناء دارد. کارویژه اصلی وفاق منزلتی عبارت است از تجهیز و آماده‌سازی و بر تکاثر متکی است. کارویژه اصلی وفاق نقشی تکثیر و تدبیر و مدیریت است و بر ترادف و توارد مبتنی می‌شود.

منابع

قرآن کریم.

ابن بابویه، شیخ صدوق (بی‌تا). *نواب الاعمال و عقاب الاعمال*، ترجمه علی‌اکبر غفاری، تهران: کتابفروشی صدوق.

ابن هشام (بی‌تا). *سیره ابن هشام*، بیروت: دار کتاب العربی.

اورعی، غلامرضا (۱۳۷۲). بررسی چگونگی تبلور فرهنگ غرب در ایران، از طریق اجرای برنامه‌های فرهنگی، مشهد: جهاد دانشگاهی.

پایا، علی (۱۳۷۷). «نسبی‌گرایی معرفتی و خشونت‌ورزی در صحنه عمل اجتماعی»، *کیان*، س ۸، ش ۴۵.

پاینده، ابوالقاسم (۱۳۳۷). *نهج الفصاحه، مجموعه کلمات قصار رسول اکرم (ص)*، تهران: جاویدان.

تافلر، آلوین (۱۳۶۴). *ورق‌های آینده*، ترجمه عبدالحسین نیک‌گهر، تهران: البرز.

تبریزنیا، حسین (۱۳۷۱). *علل ناپایداری احزاب سیاسی در ایران*، تهران: بین‌الملل.

چلبی، مسعود (۱۳۷۱). *جامعه‌شناسی آموزش و پرورش (جزوه درسی)*، تهران: دانشگاه شهید بهشتی.

حسینی سیدجواد (۱۳۸۵). *جامعه‌شناسی وفاق اجتماعی و اقلیت‌های قومی در ایران و جهان*، مشهد: سخن‌گستر.

دایرةالمعارف تشیع (بی‌تا). تهران: سازمان دایرةالمعارف تشیع، ج ۲.

الدمشقی، ابن زکریا یحیی بن شرف النووی (۱۹۹۹). *ریاض الصالحین*، تحقیق و تقدیم حسان عبدالمنان، اردن، عمان: مکتبه برهومه.

راوندی، مرتضی (۱۳۶۸). *سیر قانون و دادگستری در ایران*، تهران: چشمه.

رجایی، فرهنگ (۱۳۷۱). «فلسفه سیاسی»، *اطلاعات سیاسی-اقتصادی*، س ۷، ش ۶۱-۶۲.

شاطریان، سهیلا (۱۳۷۴). *ندای وحدت*، تهران: مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی.

شهیدی، سیدجعفر (۱۳۷۳). *زندگانی فاطمه زهرا (س)*، تهران: سپهر.

شیخ، محمدعلی (۱۳۷۱). *پژوهش در اندیشه‌های ابن خلدون*، تهران: دانشگاه شهید بهشتی.

شیرازی، سیدحسن (بی‌تا). *کلمه الامام الحسن*، ترجمه علیرضا میرزاحمد، تهران: نور.

- صادقی، ستار (۱۳۷۷). «فرهنگ عمومی و وفاق اجتماعی در استان چهارمحال بختیاری»، همایش عوامل و موانع وفاق اجتماعی، اداره کل ارشاد و استانداری چهارمحال بختیاری.
- صدر، محمدباقر (۱۴۰۲ ق). رسالتنا، تهران: مکتب النجاح.
- الطائی نجاح، عطاءالله (۱۳۶۹). سیراندیشه ملی‌گرایی، ترجمه عقیقی بخشایی، تهران: سازمان تبلیغات اسلامی.
- طباطبایی، سیدمحمدحسین (۱۳۶۳). تفسیر المیزان، ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی، قم: اسلامی.
- علی‌بابایی، غلامرضا (۱۳۶۹). فرهنگ علوم سیاسی، تهران: ویس.
- قاضی، ابوالفضل (۱۳۶۸). حقوق اساسی و نهادهای سیاسی: مبانی و کلیات، تهران: دانشگاه تهران.
- قمری، داریوش (۱۳۸۴). همبستگی ملی در ایران، تهران: مؤسسه مطالعات ملی تهران.
- محمدشاه، سیدجلال‌الدین (۱۳۷۳). غرر و درر آملی، شرح فارسی، تهران: دانشگاه تهران.
- مطهری، مرتضی (۱۳۵۴). خدمات متقابل اسلام و ایران، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- نهج‌البلاغه (۱۳۷۵). به کوشش سیدرضی، اصلاح و بررسی صبحی صالح، بی‌جا: بی‌نا.
- وبر، ماکس (۱۳۶۷). مفاهیم جامعه‌شناسی، ترجمه احمد صدارتی، تهران: مرکز.





پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی